



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



اسرائیل جنگ در سایه را تشدید کرد

حمله اسرائیل به ساختمان کنسول‌گری ایران در سوریه و قتل یک فرمانده ارشد ایرانی در روز دوشنبه، تشدید چشمگیر تنش در جنگ در سایه بین ایران و اسرائیل در پس‌زمینه منازعه در غزه است. این حمله نمونه‌ای تازه از کارزار وسیع‌تر اسرائیل برای هدف قرار دادن فرماندهان ایرانی و رهبران گروه‌های شبه‌نظامی وابسته به ایران از جمله حزب‌الله در لبنان و حماس در غزه بود اما این حمله از دو جنبه تفاوت داشت که هر دو تفاوت ما را به سمت موج جدیدی از خشونت‌ها و خونریزی‌های جدید در سراسر منطقه، چه با حضور مستقیم ایران و چه با حضور نیروهای نیابتی به‌شدت مسلح‌اش، هدایت می‌کند. نخستین تفاوت در این حمله، فردی است که مورد حمله قرار گرفته است. سردار محمدرضا زاهدی، از فرماندهان سپاه قدس ایران در لبنان و سوریه، بلندپایه‌ترین هدفی بود که در این حمله کشته شد. براساس بیانیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، معاون او نیز در این حمله کشته شد. کشته‌شدن زاهدی یکی از مهم‌ترین ضربه‌هایی است که از اوایل سال ۲۰۲۰ و ترور قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس در حمله هوایی آمریکا به ایران وارد شده است. زاهدی بلندپایه‌ترین نظامی ایران است که از حمله ۱۷ اکتبر ۲۰۲۲ حماس توسط اسرائیل کشته شده است.

چارلز لیستر، کارشناس ضدتروریسم در اندیشکده مؤسسه خاورمیانه می‌گوید: «زاهدی جایگاه بلندپایه‌ای قدرت داشت. برای سال‌ها دراز او شخصیتی بود که تقریباً برای همه کارهای سپاه پاسداران و سپاه قدس به او مراجعه می‌شد.» به گفته او اقدام‌های او شامل ارسال سلاح به حزب‌الله می‌شد که در حال حاضر به‌عنوان مسلح‌ترین بازیگر غیردولتی در جهان شناخته می‌شود. دومین تفاوت در مورد محلی است که حمله به آن انجام شد. ساختمان کنسول‌گری که مورد حمله قرار گرفته است، در نزدیکی ساختمان سفارت ایران واقع شده است. این حمله ساختمان را با خاک یکسان کرده است و آسیب‌هایی را به مجموعه تاسیسات دیپلماتیک ایران وارد کرده است. مقام‌ها و تحلیل‌گران می‌گویند که از آن ساختمان به‌عنوان مرکز فرماندهی عملیات سپاه پاسداران در سوریه استفاده می‌شد. در هر صورت حمله به یک مجموعه دیپلماتیک و حتی ساختمان نیمه‌رسمی کنار آن یک تشدید تنش بالقوه محسوب می‌شود. دالیا داسا کایه، کارشناس مسائل خاورمیانه در مرکز برکل برای روابط بین‌الملل در دانشگاه کالیفرنیا لس‌آنجلس گفت: «تاسیسات دیپلماتیک را به‌عنوان فضاهای خودمختار ملی، حفاظت شده تلقی می‌شوند. حمله به یک مکان دیپلماتیک مشابه حمله به خاک یک کشور است. به همین دلیل است که این حمله را می‌توان یک حمله تحول‌آفرین تلقی کرد.»

از نقطه‌نظر ایران، تهران، نته‌ها یک فرمانده مهم را در منطقه از دست داده است بلکه این قتل در محلی که خاک خودش تلقی می‌شود، رخ داده است. چارلز لیستر می‌گوید: «این موضوع قطعاً باعث می‌شود که شاهد واکنش قدرتمند ایران باشیم. اما اینکه این واکنش چگونه است و به چه شکلی انجام می‌شود، همچنان یک سوال بدون جواب است.» دولت ایران بلافاصله حمله اسرائیل را محکوم کرد و وعده انتقام داد، اما هیچ توضیحی نداد که چنین واکنشی چگونه خواهد بود. با توجه به رفتارهای پیشین تهران فیرست اقدام‌های احتمالی می‌تواند شامل اقدام‌هایی باشد که ایران و اسرائیل را به جنگ مستقیم نزدیک‌تر می‌کند؛ اقدام‌هایی مانند حمله موشکی مستقیم به اسرائیل یا حتی واکنش‌های انتقامی غیرمستقیم‌تر مانند حمله ایران به تاسیسات اطلاعاتی ادعایی اسرائیل در خاک عراق یا حملات گسترده‌تر گروه‌های نیابتی ایران در منطقه به سمت اسرائیل.

اقدام‌نگران‌کننده دیگر می‌تواند چراغ سبز تهران به گروه‌های شبه‌نظامی در سوریه و عراق برای از سرگیری حملات به نیروها یا تاسیسات نظامی ایالات متحده در منطقه باشد. این حملات از ماه فوریه و پس از مجموعه‌ای از حملات هوایی آمریکا علیه گروه‌های تحت حمایت ایران متوقف شده بود. اما این حملات می‌تواند از سر گرفته شود. چارلز لیستر می‌گوید: «ایران به صورت سنتی در واکنش به حملات اسرائیل همواره به دنبال هدف قرار دادن اسرائیل نبود، بلکه به دنبال هدف قرار دادن آمریکا بود. از نظر ایران، هر دو طرف، یکی محسوب می‌شوند.»



دیپلمات
های
ایران

مطمئن به خانه رفته و منتظر بودم که خانم حسابی بگوید بخورد و به عذرخواهی بیفتد. تا این خبر را دادم به من نگاهی کرد؛ سری جنباند و آهی کشید و گفت: خاک بر سر ملتی که تو نخست‌وزیرش باشی!»

ساعده مراغه‌ای که به‌خاطر مقاومت مقابل کشورهای اشغالگر متفقین در سال‌های نخست دهه بیست از شهرت نیکی برخوردار است، در عین حال متهم است که با وجود مخالفت‌های مردمی در ایران، رژیم اسرائیل را آن هم با دریافت رشوه‌های هنگفت به‌صورت دوقلک‌تو به رسمیت شناخته است؛ رشوه‌ای که البته در زندگی ساده و بی‌تکلف ساعده نشان‌های از آن نمی‌توان یافت.

استخدام و ترقی در وزارت امور خارجه

محمدساعده مراغه‌ای، فرزند شیخ احمد قاضی‌زاده، در ۸ اردیبهشت ۱۲۵۹ در تفلیس و یا یکی از روستاهای مراغه زاده شد. در کودکی به همراه پدرش که مظفر بقایی او را آشپز کنسولگری ایران معرفی می‌کند، در تفلیس به‌سر برد؛ در حالی که برخی منابع پدر او را روحانی معرفی کرده‌اند که به تجارت و دادوستد مشغول بوده است. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مراغه و تفلیس به انجام رساند و از ۱۶ سالگی در سن پترزبورگ به ادامه تحصیل پرداخت و سپس عازم سوئیس شد و در دانشگاه لوزان به تحصیل ادامه داد. گویا تحصیلات او در سن پترزبورگ پزشکی بود که آن را رها کرده و به علوم سیاسی در لوزان تغییر داد که البته این تحصیل را نیز نیمه‌کاره رها کرد و دانشنامه آن را دریافت نکرد اما دست‌کم این سفرهای محمد قاضی‌زاده (محمدساعده مراغه‌ای) بود که به زبان‌های روسی، فرانسوی، آلمانی و ترکی مسلط شد. مظفر بقایی این دوران را اینگونه نقل می‌کند: «ساعده‌الملک به سفیری ایران در تفلیس در عهد ناصری منصوب‌شده آشپزباشی خود صمد آقا را به همراه خود می‌برد که محمد فرزند این صمد آقا نیز همراه می‌شود و در تفلیس تحصیل می‌کند. بعدها پرنس ارفع جای ساعده‌الملک را می‌گیرد و محمد نیز از لقب ساعده استفاده می‌کند. زمانی که پرنس ارفع به استانبول منتقل می‌شود محمد ساعده را با خود می‌برد که بعدها جانشین پرنس ارفع می‌شود.»

ساعده مراغه‌ای در سال ۱۲۸۲ و به واسطه آشنایی که با ارفع‌الدوله سفیر ایران در ترکیه داشت به استانبول رفت و در سمت منشی‌گری جنرال کنسولگری این شهر استخدام شد. پس از دو سال به سمت منشی‌گری کنسولگری باطوم رسید و پنج سال به فعالیت خود در این پست ادامه داد. به تبع عملکردش، نایب اول ژنرال کنسولگری تفلیس شد و به مرور ارتقاء درجه پیدا کرد و به قفقاز به‌رفت و بر خلاف سایر کنسول‌ها که از راه فروش گذرنامه ثروتی می‌اندوختند، پاکدامنی خاصی را از خود بروز داد و بیشتر توجه او در آن ایام بحرانی که روسیه در آستانه انقلاب قرار گرفته بود کمک و مساعدت به ایرانیان مقیم قفقاز بود. ساعده مراغه‌ای در سال ۱۳۰۳ با سمت مستشار سفارت به آنکارا پایتخت جدید ترکیه مأموریت یافت. مصطفی آتاترک رهبر جدید آن کشور به نام «غازی» خوانده می‌شد و مستشار سفارت ایران نیز نام «قاضی» داشت؛ از این‌رو برای احترام به مقام پیشوای ترکیه نام خانوادگی خود را از قاضی به ساعده تغییر داد و از این‌رو دولت ترکیه از وی تشکر کرد. مأموریت ساعده در ترکیه یازده سال به طول انجامید و غالباً مستشار یا کاردار سفارت بود. پس از گذشت چند سال، محمدعلی فروغی که زمانی سفیر ایران در ترکیه بود و عملکرد ساعده را از نزدیک دیده بود، وزیر امور خارجه کشور شد و پس از دریافت این پست از ساعده خواست به وزارت امور داخله منتقل شود. هر چند ساعده با این انتقال موافق نبود، اما پس از مدتی او را به سمت حکمرانی ارومیه گماشتند و نزدیک به دو سال در این سمت بود. سال ۱۳۱۲ فروغی مجدداً ساعده را به وزارت امور خارجه منتقل کرد و ریاست اداره اول سیاسی را به او سپرد. ساعده در ادامه، رئیس اداره دوم سیاسی شد و در سال ۱۳۱۳ مقام مدیرکلی را دریافت کرد و در سال بعد از آن با رتبه وزیرمختار، شارژ دافتر ایران در شوروی شد. دو سال بعد به سمت وزیر مختار ایران در ایتالیا رسید. پس از آنکه روند کاری سپهبدی در مسکو مورد توجه وزارت خارجه واقع نشد با نظر رضاشاه در سال ۱۳۱۷، ساعده با سمت سفیر کبیر ایران عازم مسکو شد و تا اسفند ۱۳۲۰ یعنی چند ماه پس از اشغال ایران توسط متفقین در این سمت بود و در شب ۳ شهریور ۱۳۲۰ مولوتف وزیر خارجه شوروی او را احضار کرد و حمله قوای کشور خود را به ایران و لزوم عدم مقاومت ارتش ایران به اطلاع او رساند. او برای رساندن این پیام و نوعی اعتراض مسکو را ترک و به تهران آمد و در همان سال ۱۳۲۰ به محل مأموریت خود بازگشت که البته در کمتر از یک‌ماه به‌عنوان وزیر امور خارجه به ایران فراخوانده شد. این دوران سفارت در مسکو مهم‌ترین پله ترقی ساعده مراغه‌ای شد و نقش مهمی در یک دهه آینده عمر او ایفا کرد. او در این دوران به روابط مستحکم و قوی با روس‌ها مشهور شد و از این جهت در ایران مورد توجه قرار گرفت.

حضور در مسکو عامل ترقی

زمانی که با اوج‌گیری جنگ جهانی دوم، ایران مورد اشغال متفقین قرار گرفت و در اسفندماه ۱۳۲۰ محمدعلی فروغی از نخست‌وزیری کناره گرفت و حاضر به تشکیل کابینه نشد، سهیلی نخست‌وزیر شد و ساعده مراغه‌ای را به‌عنوان وزیر امور خارجه تعیین کرد. با وجود اینکه چند ماه بعد، قوام‌السلطنه

کارنامه دیپلماتیک محمدساعده مراغه‌ای از مقاومت مقابل متفقین تا شناسایی اسرائیل

کسی که اسرائیلی‌ها را به رسمیت شناخت

او که احتمالاً و به روایت مظفر بقایی مانند امیرکبیر آشپززاده بود، مدارج ترقی را از رده‌های پایین وزارت امور خارجه آغاز کرد و با انضباط و وطن‌دوستی و درایت شخصی پله‌های ترقی را طی کرد و تا مرحله نخست‌وزیری رسید. ساعده که به شوخ‌طبعی و بذله‌گویی مشهور بود خاطره‌ای شیرین از این ترقی خود نقل کرده است: «زمانی که نایب کنسول شدم با خوشحالی پیش‌زنم آدمم و این خبر داغ را به اطلاع سرکار خانم رساندم اما وی با بی‌اعتنایی تمام سری جنباند و گفت: خاک بر سر ت کنند؛ فلانی کنسول است؛ تو نایب کنسولی؟! گذشت چندی بعد کنسول شدیم و رفتم پیش خانم، آن هم با قیافه‌ای حق‌به‌جانم. باز خانم ما را تحویل نگرفت و گفت: خاک بر سر ت کنند؛ فلانی معاون وزارت امور خارجه است و تو کنسولی؟! شدیم معاون وزارت امور خارجه که خانم باز گفت: خاک بر سر ت؛ فلانی وزیر امور خارجه است و تو...؟! شدیم وزیر امور خارجه و گفت: فلانی نخست‌وزیر است... خاک بر سر ت کنند! القصه آنکه شدیم نخست‌وزیر و این بار با گام‌های



داود دشتبانی

خبرنگار گروه دیپلماسی

محمدساعده مراغه‌ای که از او به‌عنوان سیاستمداری مردم‌دار و وطن‌دوست و منضبط یاد شده است، یکی از رجال خوش‌نام و خودساخته عصر پهلوی است. ساعده که دیوار نخست‌وزیری، هشت بار وزیر امور خارجه، یک بار وزیر کشور، چهار بار وزیر مختار، چهار دوره نماینده مجلس سنا و یک مرتبه نیز وکیل مجلس از حوزه انتخابیه ارومیه (رضائیه آن زمان) را در تجربه کاری خود دارد، جزو معدود نخست‌وزیران عصر پهلوی بود که از سابقه اشرافی برخوردار نبود و همچنین وزرای کابینه خود را بدون مشورت با شاه به مجلس معرفی کرد؛ کسی که مشهور است برای انتخاب کابینه نخست خود به کوچ و بازار رفت و از مردم عادی برای گزینش وزیرانش کسب مشورت کرد.